

بررسی و نقد نظریه رفتارگرایی فلسفی

عبدالرسول کشفی^۱

چکیده

رفتارگرایی فلسفی یکی از شاخه‌های فیزیکالیسم است. فیزیکالیسم نظریه‌ای است که نفس و حالات نفسانی را یا غیرواقعی می‌داند (فیزیکالیسم حذف-گرا) و یا برای آنها واقعیتی جز امور مادی قائل نیست (فیزیکالیسم فروکاهش‌گرا). رفتارگرایی فلسفی نوعی فیزیکالیسم فروکاهش‌گراست که بر مبنای آن نفس و حالات نفسانی با رفتار بیرونی انسان همسان پنداشته می‌شوند. این نظریه مبتنی بر سه دیدگاه است: رفتارگرایی روانشناختی، نظریه تحقیق‌پذیری معنا و نظریه زبان خصوصی ویتگنشتاین. در این مقاله می‌کوشیم، ضمن معرفی رفتارگرایی فلسفی و مبانی آن، ناکافی بودن این مبانی را در اثبات رفتارگرایی، و از این رو، مخدوش بودن این نظریه را نشان دهیم.

کلید واژه‌ها: رفتارگرایی فلسفی، فیزیکالیسم، رفتارگرایی روانشناختی، نظریه تحقیق‌پذیری معنا، نظریه زبان خصوصی ویتگنشتاین.

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

در میان فیلسوفان ذهن، درباره وجود نفس دو دیدگاه وجود دارد: دوگانه‌انگاری^۱ و یگانه‌انگاری^۲. دوگانه‌انگاران وجود انسان را ترکیبی از دو جوهر کاملاً متفاوت یعنی نفس و بدن می‌دانند و یگانه‌انگاران آن را یا نفس محض (یگانه‌انگاری ایده‌آلیستی^۳) و یا ماده محض (یگانه‌انگاری مادی‌گرایانه^۴) به حساب می‌آورند. دوگانه‌انگاری مبتنی بر چهار پیش فرض است:

۱. نفس وجود دارد؛

۲. نفس اصیل است؛

۳. بدن وجود دارد؛

۴. بدن اصیل است. (Foster, 1991: 1-9)

بر مبنای پیش فرض‌های ۱ و ۳، نفس و بدن وجودی واقعی دارند (توهمی و پنداری نیستند) و بر مبنای پیش فرض‌های ۲ و ۴ هیچ یک از این دو قابل فروکاهش به دیگری نیستند. یگانه‌انگاری در تقابل با دوگانه‌انگاری است. یگانه‌انگاری به دو شاخه یگانه‌انگاری مادی‌گرا و یگانه‌انگاری ایده‌آلیستی تقسیم می‌شود. یگانه‌انگاران مادی‌گرا ضمن پذیرش پیش فرض‌های ۳ و ۴ پیش فرض‌های ۱ و ۲ را رد می‌کنند و یگانه‌انگاران ایده‌آلیست ضمن پذیرش پیش فرض‌های ۱ و ۲ پیش فرض‌های ۳ و ۴ را انکار می‌کنند. یگانه‌انگاری مادی‌گرا، خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: مادی‌گرایی حذف‌گرا^۵ و مادی‌گرایی فروکاهش‌گرا^۶

-
- 1 . dualism
 - 2 . monism
 - 3 . idealistic monism
 - 4 . materialistic monism
 - 5 . eliminativistic materialism
 - 6 . reductionistic materialism

در ادامه مقاله، ضمن ارائه تعریفی از مادیگرایی (ماتریالیسم)^۱ و بیان پیشینه تاریخی مختصری از آن، علت‌های تغییر این مفهوم را به "فیزیکالیسم" در دوران جدید بررسی خواهیم کرد، سپس، با ارائه تعریفی از نفس و بدن، به انواع مادیگرایی مثل حذف‌گرایی و فروکاهش‌گرایی، و انواع فروکاهش‌گرایی می‌پردازیم. در ادامه، نظریه رفتارگرایی فلسفی را که معروف‌ترین شاخه فروکاهش‌گرایی است بررسی و نقد خواهیم کرد.

تعریف مادیگرایی (ماتریالیسم) و فیزیکالیسم

نخستین تعریف مادیگرایی از دموکریتوس^۲ است: "هر چیزی در جهان از ماده^۳ پدید آمده است." (واقعیت چیزی جز ماده نیست). از دیدگاه دموکریتوس، ماده مجموعه‌ای از اتم‌هاست که با سرعت زیاد در خلأ در حال حرکت به گرد یکدیگرند. تعریف دموکریتوس از اتم چنین است:

اشیای خرد کاملاً سخت، نفوذ ناپذیر، غیر قابل تراکم، نامرئی و تغییرناپذیر و واجد شکل و اندازه و فاقد هر ویژگی دیگرند و با سرعت در خلأ به گرد یکدیگر می‌چرخند. این اشیای خرد و نیز خلأ، تنها واقعیات موجودند. (Lloyd, 1972: 447-448)

تعریف دموکریتوس از ماده‌گرایی، ماده و اجزای آن با اندک تعدیلاتی تا دوران جدید باقی ماند. نخستین بازنگری در این تعریف از جان لاک^۴ بود که در صلب بودن اتم تردید کرد (لاک، ۱۳۴۹: ۵۵-۵۶). اما بازنگری جدی در این تعریف را آلبرت اینشتاین^۵ انجام داد که برای نخستین بار از اصطلاح جرم^۶ به جای ماده استفاده کرد و ضمن کشف رابطه جرم و

1. materialism

۲. Democritus of Abdera (۴۷۰-۳۶۰ ق.م)، فیلسوف یونان باستان.

3. matter

۴. John Lock (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی قرن هفدهم.

۵. Albert Einstein (۱۸۷۹-۱۹۵۵)، فیزیکدان برجسته آلمانی و واضع نظریه‌های عام و خاص نسبیت در فیزیک.

6. mass

انرژی و این که هر یک از این دو مقوله به یکدیگر قابل تبدیلند^۱ بر رد نظریه دموکریتوس بر تغییر ناپذیر بودن ماده (جرم) پای فشرده. با توجه به بازنگری‌های یاد شده، امروزه مادی‌گرایان ماده را چیزی می‌دانند که در دانش‌های تجربی مفروض الوجود در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب، مقوله‌ای مانند انرژی نیز نوعی ماده به حساب می‌آید.

اسمارت^۲، از مادی‌گرایان معاصر، در تعریف ماده‌گرایی چنین می‌نویسد:

مراد من از ماده‌گرایی نظریه‌ای است که به موجب آن چیزی در جهان وجود ندارد، جز هستی‌مندهایی که دانش فیزیک آنها را مفروض الوجود می‌گیرد. از این رو، ماده‌گرایی را صرفاً مرتبط با فیزیک توپ‌های بیلیارد قرن نوزدهم نمی‌دانم. ذرات رؤیت ناشدنی فیزیک مدرن نیز ماده محسوب می‌شوند. از منظر من انرژی نیز ماده است. در واقع، در فیزیک مدرن مرز روشنی میان ماده و انرژی وجود ندارد. (Smart, 1963:651)

با توجه به تحول معنایی یاد شده، امروزه بیشتر به جای اصطلاح ماتریالیسم (ماده‌گرایی) از تعبیر فیزیکیالیسم استفاده می‌شود. البته باید توجه کرد که فیزیکیالیسم غیر از معنای عام یاد شده که ناظر به کل هستی است. (کل هستی را مادی می‌پندارد) گاه به طور خاص نوعی ماده‌گرایی معنا می‌شود که صرفاً ناظر به انسان است. فیزیکیالیسم در این معنا گونه‌ای یگانه‌انگاری است که انسان را ماده محض به حساب می‌آورد. نیگل^۳ فیزیکیالیست معاصر در تعریف فیزیکیالیسم چنین می‌نویسد:

منظور من از فیزیکیالیسم نظریه‌ای است که بر مبنای آن یک فرد انسانی با همه حالات روانشناختی اش چیزی بیش از بدن نیست. (Nagel, 1965:33)

۱. اینشتاین معتقد بود که ماده به انرژی قابل تبدیل است و میزان انرژی حاصل از این تبدیل با اندازه جرم شیء و مجذور سرعت نور نسبت مستقیم دارد. فرمول معروف اینشتاین در این رابطه $E=mc^2$ است که در آن E نشانه انرژی حاصل از تبدیل جرم، m علامت میزان جرم شیء و c نشانه میزان سرعت نور (۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه) است.

۲ . J.J.C.Smart

۳ . Thomas Nagel

چیستی نفس و بدن

معمولاً در بیان چیستی نفس و بدن از مجموعه‌ای مفاهیم ایجابی جهت اسناد به یکی و سلب آن مفاهیم برای اسناد به دیگری استفاده می‌شود.

مفاهیم ایجابی که به نفس و سلب آنها به بدن نسبت داده می‌شود عبارتند از: متعلق مستقیم آگاهی بودن^۱، خطاناپذیر بودن^۲ آگاهی به آنها، التفاتی بودن^۳. در توضیح این سه ویژگی باید گفت:

۱. نفس و حالات نفسانی متعلق مستقیم آگاهی انسانند. آدمی مستقیم و بی‌واسطه از نفس و حالات نفسانی خود آگاهی دارد، در حالی که آگاهی از بدن از طریق صور ذهنی است. از این رو، با واسطه و غیر مستقیم خواهد بود.

۲. از آن جا که آگاهی از نفس و حالات نفسانی مستقیم و بی‌واسطه است، برخی از فیلسوفان این آگاهی را خطاناپذیر می‌دانند. از منظر این گروه، فرض خطا در این نوع آگاهی، مستلزم تناقض است. مثلاً من نمی‌توانم در این احساس که خود را شاد می‌یابم بر خطا باشم: یعنی شاد نباشم و در عین حال شاد باشم ولی آگاهی از امور جسمانی از آن جا که غیرمستقیم و با واسطه صورت می‌گیرد، خطاپذیر است.

۳. نفس و حالات نفسانی حیثی التفاتی دارند، به این معنا که هر حالت نفسانی مانند تفکر، عشق، نفرت و مانند آن، نوعی سمت‌گیری دارد یعنی درباره چیزی است و رو به چیزی دارد. تفکر درباره چیزی است، به چیزی یا کسی عشق ورزیده می‌شود، چیزی یا کسی منفور می‌گردد و از این قبیل، در حالی که امور جسمانی چنین نیستند.^۴ (کشفی، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۴۵)

1 . direct awareness

2 . incorrigibility

3 . intentionality

۴ . مفهوم "التفاتی بودن" را اولین بار در فلسفه ذهن "فرانتس بنتانو"، روانشناس و فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، به عنوان معیاری برای تمیز حالات نفسانی از غیر آن، مطرح کرد. این مفهوم بعدها به مفهومی کلیدی در تفکر فلسفی "پدیدارشناسی" مبدل گردید که به وسیله "ادموند هوسرل" شاگرد برنتانو تأسیس شد. معیار التفاتی بودن به عنوان معیار تمیز حالات نفسانی از غیر آن مورد انتقاد برخی از

مفاهیم ایجابی که به بدن و سلب آنها به نفس نسبت داده می‌شود، عبارتند از: مکانمند بودن، واجد جرم بودن، تبیین‌پذیری به کمک قوانین علوم تجربی. امور جسمانی، از جمله بدن، مکانمندند در حالی که نفس و حالات نفسانی مکان ندارند. امور جسمانی جرم دارند؛ اما نفس و حالات نفسانی فاقد آنند. با استفاده از قوانین تجربی می‌توان پدیده‌های جسمانی را مورد تبیین قرار داد، حال آنکه نفس و حالات نفسانی در حیطه اعمال این قوانین قرار نمی‌گیرند.

مادیگرایی حذف‌گرا

بر مبنای این نظریه که به اختصار "حذف‌گرایی"^۱ و گاه "نیست‌انگاری انفسی"^۲ نیز نامیده می‌شود، حالات نفسانی مصداق واقعی ندارند بلکه نوعی توهم و پندارند. حذف‌گرایان نخستین پیش فرض از پیش فرض‌های چهارگانه دوگانه‌انگاران را انکار می‌کنند. حذف‌گرایی را در دهه ۱۹۶۰ دانیل دنت^۳ درباره داده‌های حسی^۴ مطرح کرد. از دیدگاه دنت، داده‌های حسی وجود ندارند و ادراک حسی انسان از جهان خارج ادراکی مستقیم و بی‌واسطه است.^۵ در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ پال و پاتریشیا چرچلند^۶ این نظریه را به تمامی تلقی‌های گزاره‌ای^۷ (حالات

فیلسوفان ذهن واقع شده است. از منظر این فیلسوفان نمی‌توان همه حالات نفسانی را التفاتی دانست. مثلاً برخی از انواع اضطرابها و دلهره‌های وجودی فاقد متعلق اند و از همه مهم تر خود نفس را می‌توان نام برد که در باره چیزی نیست و رو به چیزی ندارد.

1 . eliminativism

2 . mental nihilism

3 . Daniel Dennett

4 . sense-datum

۵ . معرفت‌شناسان در باب ادراک حسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: واقع‌گرایان غیر مستقیم (indirect realists) که ادراک حسی را غیر مستقیم، با واسطه و از طریق صور ذهنی (داده‌های حسی) می‌دانند و واقع‌گرایان مستقیم (direct realists) که ضمن نفی هر نوع واسطه میان ذهن و عین، ادراک حسی را مستقیم و بی‌واسطه می‌دانند. تفکر اخیر با دانیل دنت در دهه ۶۰ آغاز شد.

6 . Paul & Patricia Churchland

۷ . propositional attitudes، از آنجا که متعلق حالات نفسانی گزاره‌ها هستند، این حالات به تلقی‌های گزاره‌ای معروف‌اند.

نفسانی) مانند باور، رنج، امید و نظیر آن تعمیم دادند.^۱ (پاول چرچلند، ۱۳۸۶: ۷۷-۸۸)

مادیگرایی فروکاهش‌گرا

فروکاهش^۲ را می‌توان چنین تعریف کرد:

اگر محکمی دو تعبیر زبانی مانند a و b، در نگاه سطحی متفاوت، اما در نگاه دقیق، محکمی تعبیر زبانی a همان محکمی تعبیر زبانی b باشد. گفته می‌شود تعبیر زبانی a به تعبیر زبانی b فروکاسته می‌شود. مثال معروف برای این منظور، فروکاهش ستاره صبحگاهی^۳ به ستاره شامگاهی^۴ است. ستاره صبحگاهی به هنگام صبح و پیش از طلوع آفتاب در آسمان ظاهر می‌شود و با اوج گرفتن خورشید و شدت گرفتن نور، از انظار محو می‌گردد و ستاره شامگاهی آن است که در آغاز شب طلوع و پس از گذشتن چندی از شب، غروب می‌کند. یونانیان باستان در آغاز، این دو ظهور را از دو جرم آسمانی مختلف می‌دانستند. اما بعدها به یکی بودن این دو و اینکه هر دو ظهور، از آن سیاره زهره است، پی بردند. در این مثال، اگرچه ستاره صبحگاهی در نگاه سطحی و آغازین با ستاره شامگاهی متفاوت است، اما در نگاه دقیق هر دو همسانند. بنابراین، گفته می‌شود که ستاره صبحگاهی قابل فروکاهش به ستاره شامگاهی است. مثال دیگر، فروکاهش آب به ترکیب شیمیایی H₂O است. در نگاه دقیق آب، چیزی جز H₂O نیست و یا فروکاهش گرما به انرژی جنبشی متوسط مولکول‌های تشکیل‌دهنده شیء و یا فروکاهش اشیای جامد به ابرهایی متراکم از ذرات ریز است که در فضاهایی خالی با سرعت در حال حرکتند.

مادیگرایان فروکاهش‌گرا، ضمن پذیرش پیش فرض اول، دومین پیش فرض از پیش

۱. در میان شاخه‌های مختلف مادیگرایی، مادیگرایی حذف‌گرا ضعیف‌ترین شاخه به لحاظ مبانی است و امروزه دارای کمترین حامیان در میان فیلسوفان ذهن است. برای بحث تفصیلی در باب این نظریه و بیان ضعف‌ها و اشکالات آن به مجال دیگر نیاز است.

- 2 . reduction
- 3 . Phosphorus
- 4 . Hesperus

فرض‌های چهارگانه دوگانه‌انگاران را انکار قرار می‌کنند، به بیان دیگر، آنها ضمن پذیرش واقعی بودن حالات نفسانی، این حالات را چیزی جز امور جسمانی و فیزیکی نمی‌دانند. تفاوت مهم میان مادیگرایان فروکاهش‌گرا با حذف‌گرایان در آن است، که حذف‌گرایان واقعیتی را برای حالات نفسانی قائل نیستند.

مادیگرایی فروکاهش‌گرا به چهار شاخه تقسیم می‌شود^۱:

۱. رفتارگرایی فلسفی^۲؛

۲. عملکردگرایی^۳؛

۳. اینهمانی روان-تنی نوعی^۴؛

۴. اینهمانی روان-تنی مصداقی^۵؛

در ادامه مقاله به شاخه رفتارگرایی، مبانی و نقد آن مبانی خواهیم پرداخت^۶.

رفتارگرایی فلسفی

رفتارگرایی فلسفی قدیمی‌ترین، ساده‌ترین و مشهورترین نوع مادیگرایی فروکاهشگر است. این دیدگاه، دیدگاهی غالب در نیمه اول قرن بیستم بود که تحت تأثیر پوزیتویست‌های حلقه وین شکل گرفت. از مدافعان این دیدگاه را می‌توان رودولف کارنپ^۷، گیلبرت رایل^۸ و

۱. در باره انواع فروکاهشگرایی بین فیلسوفان ذهن اختلاف نظر است. در باره تقسیم یاد شده در مقاله ر.ک. (جان فاستر، ۱۹۹۱).

2 . philosophical behaviourism

3 . functionalism

4 .type psychophysical identity

5 . token psychophysical identity

۶. از آنجا که مقاله حاضر به بررسی و نقد رفتارگرایی فلسفی اختصاص دارد، برای جلوگیری از اطاله کلام از توضیح شاخه‌های دیگر فروکاهشگرایی خودداری می‌کنیم و توضیح و نقد آنها را به مجال دیگری وا می‌گذاریم.

۷. Rudolf Carrap (۱۸۹۱-۱۹۷۰)، فیلسوف آلمانی و از رهبران فکری حلقه وین، از آثار مهم او "معنا و ضرورت" و "ساخت منطقی جهان" است.

۸. Gilbert Ryle (۱۹۰۰-۱۹۷۶)، فیلسوف برجسته انگلیسی، سردبیر نشریه مشهور ذهن (Mind) بین سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۱ و مؤلف کتاب معروف "مفهوم ذهن"

کارل همپل^۱ برشمرد.

بر مبنای نظریه رفتارگرایی فلسفی، حالات نفسانی چیزی جز رفتار^۲ بیرونی انسان نیستند. برای نمونه، ترس چیزی جز رفتار ترس آمیز و حسادت چیزی جز رفتار حسادت آمیز نیست. در اینجا اشکالی پیش می‌آید و آن اینکه بسیاری از حالات نفسانی انسان بروز بیرونی ندارند، مثلاً تصمیم به مسافرت رفتن در تعطیلات آخر هفته. رفتارگرایان در پاسخ، رفتار را اعم از رفتار بالفعل و بالقوه می‌گیرند. با توجه به این اشکال و پاسخ، رفتارگرایی چنین تعریف می‌شود:

سخن گفتن در باره یک حالت نفسانی به معنای سخن گفتن در باره نوعی رفتار یا استعداد انجام نوعی رفتار است، به بیان دیگر:

از منظر رفتارگرایی زبان انفسی قابل ترجمه به زبان رفتاری است، مثلاً، گزاره "a حسادت می‌ورزد" قابل ترجمه است به گزاره "a نوعی رفتار می‌کند که رفتار حسادت آمیز نامیده می‌شود و یا استعداد و آمادگی انجام این نوع رفتار را دارد."

مبانی و ادله رفتارگرایی فلسفی

مبانی و ادله رفتارگرایی فلسفی عبارتند از:

۱. نظریه رفتارگرایی روانشناختی؛^۳

۲. اصل تحقیق پذیری؛^۴

۳. نظریه زبان خصوصی^۵ ویتگنشتاین.

در ادامه ضمن توضیح این مبانی، به چگونگی استناد رفتارگرایان به آنها می‌پردازیم.

۱. Carl Gustav Hempel (۱۹۰۵-۱۹۹۷)، فیلسوف علم آلمانی و از رهبران فکری حلقه وین، اثر مهم

او "فلسفه علوم طبیعی" است.

- 2 . behaviour
- 3 . psychological behaviourism
4. principle of verifiability
- 5 . private language

دلیل اول: نظریه رفتارگرایی روانشناختی

نظریه رفتارگرایی روانشناختی توسط جی. بی. واتسون^۱ در سال ۱۹۱۳ در واکنش به درون‌نگری^۲ در روانشناسی مطرح شد. درون‌نگری مشاهده و بررسی مستقیم و بی واسطه حالات و فرایندهای روانشناختی است. بر مبنای درون‌نگری، دانش روانشناسی مبتنی بر داده‌هایی خصوصی است که از طریق درون‌نگری حاصل می‌شود. این داده‌های خصوصی عبارتند از مقوله‌هایی مانند توجه، تصمیم، حافظه، انگیزه و مانند آن. مخالفان درون‌نگری دو اشکال را به آن وارد می‌دانستند نخست آنکه داده‌های درون‌نگری به جهت خصوصی بودن ویژگی آزمون‌پذیری همگانی را ندارند، از این رو، نمی‌توان آنها را در دانش روانشناسی که شاخه‌ای از علوم تجربی است به کار گرفت. اشکال دوم آنکه ابتناء بر داده‌های درون‌نگری، دانش روانشناسی را منحصر به انسان می‌کند و در این صورت نمی‌توان از روانشناسی حیوانات سخن گفت زیرا راهی برای تجربه آنچه در درون حیوانات می‌گذرد، وجود ندارد. واتسون در پاسخ به این دو اشکال بر آن شد که دانش روانشناسی را نه بر داده‌های وجدانی، که بر داده‌های رفتاری مبتنی سازد. او معتقد بود که اگر قرار باشد روانشناسی به صورت یک علم تجربی درآید داده‌های آن باید آزمون‌پذیر همگانی باشند. هیچکس نمی‌تواند حالات نفسانی هیچ فرد دیگری را مشاهده کند اما رفتار بیرونی هر فرد قابل مشاهده همگانی است. واتسون بر این باور بود که بهترین تبیین برای رفتارهای انسانی بهره جستن از مفاهیم محرک-پاسخ^۳ (S - R) و به بیان دیگر، یافتن قوانینی است که درونداد^۴ حسی (محرک‌های مشاهده‌پذیر) را به برونداد^۵ رفتاری (پاسخ‌های مشاهده‌پذیر) ربط می‌دهند. این روانشناسی را روانشناسی جعبه سیاه^۶، و گاه روانشناسی S-R نیز می‌نامند. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۶۹: ۲۳-۳۵)

1 . J.B.Watson(۱۹۵۸-۱۸۷۸)

2 . introspection

3 .Stimulus - Response

4 .input

5 .output

6 . black box psychology

روانشناسی رفتارگرا خود به دو شاخه تقسیم می‌شد: رفتارگرایی روش‌شناختی و رفتارگرایی علمی (رادیکال). رفتارگرایی روش‌شناختی ضمن پذیرش حالات نفسانی روانشناسی علمی را دانشی مبتنی بر داده‌های رفتاری، و نه وجدانی، می‌داند. رفتارگرایی علمی (رادیکال) ضمن پذیرش این که روانشناسی مبتنی بر داده‌های رفتاری است به نفی وجود حالات نفسانی می‌پردازد. از حامیان رفتارگرایی علمی را می‌توان روانشناسانی مانند بی اف اسکینر^۱، ایوان پاولوف^۲ و کلارک هول^۳ را نام برد.

روانشناسی رفتارگرا زمینه را برای طرح رفتارگرایی فلسفی توسط برخی از اعضای حلقه وین مانند کارنپ و همپل فراهم ساخت. آنها بر مبنای روانشناسی رفتارگرا معتقد بودند که اگر نفس و حالات نفسانی جایی در تبیین‌های علمی ندارند، پس نمی‌توانند وجود داشته باشند.

نقد ابتدای رفتارگرایی فلسفی بر رفتارگرایی روانشناختی

همانطور که در قسمت قبل بیان شد مخالفت رفتارگرایان با درون‌نگران (روانشناسان ذهنگرا) از آن جهت است که رفتارگرایان معتقدند اولاً، داده‌های درون‌نگری را همگان نمی‌توانند تجربه کنند، از این رو، نمی‌توان این داده‌ها را در دانش روانشناسی که شاخه‌ای از علوم تجربی است به کار گرفت. ثانیاً با ابتناء بر داده‌های درون‌نگری، روانشناسی منحصر به انسان می‌شود و در این صورت نمی‌توان از روانشناسی حیوانات سخن گفت.

روشن است که این دو دلیل، با فرض صحت، هیچ‌یک منطقاً مستلزم نفی حالات نفسانی نیستند. اینکه حالات نفسانی به لحاظ همگانی آزمون‌ناپذیرند و کسی نمی‌تواند حالات نفسانی فرد دیگری را تجربه کند و نیز اینکه ابتناء بر داده‌های درون‌نگری، دانش روانشناسی را منحصر به انسان می‌کند، به هیچ وجه، دلیلی بر نفی این حالات نیست.

1 .B.F.Skinner(۱۹۹۰-۱۹۰۴)

2 .Ivan Pavlov(۱۹۳۶-۱۸۴۹)

3 .Clark Hull(۱۹۵۲-۱۸۸۴)

دلیل دوم: اصل تحقیق پذیری

اصل تحقیق پذیری که آن را نظریه تحقیق پذیری معنا^۱ نیز می‌گویند اولین بار توسط دیوید هیوم^۲ مطرح شد و بعدها ساخت و پرداخت آن را پوزیتیویست‌های حلقه وین^۳ به عهده گرفتند. به موجب این اصل، تحقیق‌پذیری تجربی یک گزاره یا یک جمله شرط لازم معناداری آن گزاره یا جمله است. تحقیق‌پذیری تجربی یک گزاره یا یک جمله به این معناست که بتوان در جهان محسوسات مشاهده (یا مشاهدات) ممکنه را (بالفعل یا بالقوه) یافت که صدق یا کذب آن گزاره یا جمله را نشان دهند. تحقیق‌ناپذیری تجربی یک گزاره یا یک جمله مستلزم بی‌معنا بودن آن گزاره یا جمله است.

باید توجه داشت که مراد از بی‌معنایی از دید پوزیتیویست‌ها بی‌معنایی معرفتی و نه بی‌معنایی مطلق است، مثلاً، ادبیات، هنر و مانند آن، اگر چه بر مبنای اصل یاد شده فاقد معنای معرفتی‌اند، می‌توانند معانی عاطفی، انگیزشی و مانند آن داشته باشند.

نکته دیگر اینکه تحقیق‌پذیر بودن به معنای تحقیق شده نیست، برای مثال اگر چه وجود موجوداتی هوشمند در اجرام آسمانی غیر از زمین تحقیق شده نیست (تا کنون نشانی از وجود چنین موجوداتی یافت نشده است)، در عین حال این مسأله تحقیق‌پذیر است.

مثال موریتس شلیک^۴ برای یک گزاره بی‌معنا چنین است: "هر چیزی در این عالم در حال انقباض یکنواخت است"، از آنجا که هیچ مشاهده ممکنه را نمی‌توان یافت که صدق یا کذب این گزاره را نشان دهد (از هیچ وسیله اندازه‌گیری هم برای ارزیابی این گزاره نمی‌توان استفاده کرد چرا که خود این وسیله هم طبق فرض در حال انقباض

1 . verifiability theory of meaning

۲. David Hume (۱۷۱۱-۱۷۷۶)، فیلسوف تجربه‌گرا و شکاک اسکاتلندی

۳. حلقه وین گروهی از متفکران علوم اجتماعی، علوم طبیعی، ریاضی دانان، منطق دانان و فیلسوفان بودند که در زمان بین دو جنگ جهانی اول و دوم در وین پایتخت اتریش جهت بحث در باب مسائل فلسفی گرد هم می‌آمدند. آثار این گروه در توسعه فلسفه تحلیلی و نیز رشد فلسفه علم تأثیر بسزایی داشت.

۴. Moritz Schlick (۱۸۸۲-۱۹۳۶)، فیلسوف و فیزیکدان آلمانی و بنیانگذار حلقه وین

یکنواخت است)، از این رو، از منظر پوزیتویست ها این گزاره بی معناست. پوزیتویست ها، بر مبنای اصل تحقیق پذیری، گزاره های متافیزیکی را بی معنا می دانستند چرا که این گزاره ها به لحاظ تجربی آزمون پذیر نبودند. از منظر آنان بحث در باب مسائلی مانند اثبات جهان خارج و اذهان دیگر، به جهت آزمون ناپذیر بودن، تلاشی بیهوده به حساب می آمد. آنان این امور را، نه مسأله، که شبهه مسأله می دانستند.

ویتگنشتاین^۱ متقدم که پوزیتویست ها تحت تأثیر جدی آرای او، بخصوص در اثر معروفش، رساله منطقی - فلسفی، هستند درباره گزاره های متافیزیکی چنین می نویسد: "هر آنکس در نظر دارد یک امر متافیزیکی ابراز دارد باید به او توجه داده شود که برخی علائم در گزاره های وی بر چیزی دلالت ندارند." (ویتگنشتاین، ۱۳۶۹: ۵۰)

پوزیتویست ها نفس و حالات نفسانی را با توجه به اصل تحقیق پذیری انکار می کردند. بر مبنای این اصل معناداری مفاهیم نفسانی مستلزم تحقیق پذیری تجربی آنهاست و از آنجا که نفس و حالات نفسانی درونی اند، این رو تجربه ناپذیر و در نتیجه بی معنایند. پس اصطلاحات دال بر این مفاهیم آنگاه معنادار هستند که به لحاظ تجربی تحقیق پذیر باشند و تحقیق پذیری این اصطلاحات زمانی است که قابل تحویل به رفتارهای بیرونی باشند. پوزیتویست ها معتقد بودند بدون پذیرش رفتارگرایی سخن گفتن در باره حالات نفسانی امکان پذیر نیست.

نقد اصل تحقیق پذیری

مهمترین نقد بر اصل تحقیق پذیری خودشکن بودن آن است. در توضیح باید گفت: اولاً، گزاره های معنادار گاه صادق و گاه کاذبند (گزاره های معنادار لزوماً صادق نیستند)، گزاره ای مانند "شیراز پایتخت ایران است"، اگر چه کاذب، اما معنادار است. با توجه به دو نکته پیش گفته چنین می گوئیم:

۱. Ludwig Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، حیات فکری ویتگنشتاین مرکب از دو مرحله است مرحله مقدم که در رساله منطقی - فلسفی بروز می یابد و مرحله متأخر که خود را در اثر معروف او "پژوهش های فلسفی" نشان می دهد.

اصل تحقیق پذیری (هر گزاره معناداری تحقیق پذیر است) یا خود تحقیق پذیر است و یا نه. اگر این اصل تحقیق پذیر باشد نقیض آن (بعضی گزاره‌های معنادار تحقیق پذیر نیستند) نیز تحقیق پذیر است. و این مستلزم آن است که فرض وجود گزاره‌های معنادار و در عین حال تحقیق‌ناپذیر محال نیست و این نتیجه چیزی جز نفی اصل تحقیق پذیری نیست. اگر گفته شود اصل تحقیق پذیری خود تحقیق‌ناپذیر است. یا باید بی‌معنایی این اصل را پذیرفت و یا اینکه دست کم، وجود یک گزاره تحقیق‌ناپذیر و در عین حال معنادار را، که خود اصل تحقیق پذیری است، قبول کرد که در هر دو صورت معنایی جز نفی این اصل را در بر ندارد.

دلیل سوم: نظریه زبان خصوصی ویتگنشتاین

زبان عمومی نظامی از علائم گفتاری یا نوشتاری است که تفهیم و تفاهم را میان انسانها امکان‌پذیر می‌سازد. نظام مندی و ویژگی ذاتی زبان عمومی است. همانطور که یک ساختمان مجموعه‌ای آشفته از شن و سنگ و ماسه نیست، زبان نیز مجموعه‌ای بی‌نظم از اصوات یا نوشته‌ها نیست. بر زبان عمومی قوانینی حاکم است به گونه‌ای که زبان بی‌قانون مفهومی تناقض‌آمیز است. زبان خصوصی عبارت است از زبانی که تنها یک نفر بتواند با آن سخن بگوید یا بنویسد. ویتگنشتاین وجود چنین زبانی را محال می‌داند. رفتارگرایان فلسفی بر مبنای دیدگاه ویتگنشتاین در باب زبان خصوصی چنین استدلال می‌کنند:

۱. حالات نفسانی به دلیل خصوصی بودن به حوزه زبان خصوصی تعلق دارند،

۲. وجود زبان خصوصی محال است، از این رو، در باب حالات نفسانی و تجارب شخصی منطقی نمی‌توان سخن گفت. بنابراین واژه‌هایی مانند درد، شادی و ... برای معنا دار بودن باید بر رفتارهای بیرونی دلالت کنند.

استدلال‌های ویتگنشتاین بر محال بودن زبان خصوصی

ویتگنشتاین از بند ۲۴۴ به بعد اثر معروف خود، "پژوهش‌های فلسفی"^۱، به بحث در باب زبان خصوصی و اثبات محال بودن آن می‌پردازد. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۷۴)

ویتگنشتاین در آغاز این بحث اعتقاد خود را به نوعی رفتارگرایی اعلام می‌کند او بر این باور است که آنگاه که کسی می‌گوید "من درد دارم" منظور او حکایت از حالتی درونی به نام درد نیست و اصولاً این گزاره گزاره‌ای معنا دار نیست، بلکه گفتن این جمله خود از سنخ رفتاری دردآمیز (شبهه نالیدن یا به خود پیچیدن) است و آنگاه که گفته می‌شود که "حسن درد دارد" مراد آن است که حسن رفتاری درد آمیز دارد (مثلاً می‌نالد یا به خود می‌پیچد). رفتارگرایی ویتگنشتاین را می‌توان "رفتارگرایی زبان‌شناختی"^۱ نامید. ویتگنشتاین بر محال بودن زبان خصوصی دو استدلال دارد که آنها را به ترتیب "استدلال دفترچه یادداشت"^۲ و "استدلال سوسکه"^۳ نام می‌گذاریم.

استدلال دفترچه یادداشت

"استدلال دفترچه یادداشت" ویتگنشتاین چنین است:

برای اولین بار که احساسی مانند درد را تجربه می‌کنم علامتی مانند "S" را برای آن احساس وضع و آن را در دفترچه‌ای یادداشت می‌کنم. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۷۴) سپس تصمیم می‌گیرم که در صورت تکرار این احساس، علامت یادشده را دوباره در دفترچه بنویسم. اما این بازنویسی امکان‌پذیر نیست زیرا آنگاه می‌توان علامت یادشده را بار دیگر نوشت که بتوان احساس مذکور را به درستی بازشناسی کرد، یعنی بتوان فهمید که این احساس از نوع و جنس همان احساسی است که پیشتر از سر گذرانده‌ام. و چون در این بازشناسی تنها منبع و ابزار من حافظه من است و حافظه خطاپذیر است، نمی‌توان با اطمینان از درستی این بازشناسی سخن گفت. تردید در درستی بازشناسی این احساس سبب می‌شود که کاربرد دوباره علامت ناممکن شود و عدم امکان به کارگیری دوباره علامت به معنای محال بودن زبان خصوصی است. (همان، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۷۹)

- 1 . linguistic behaviourism
- 2 .Diary Argument
- 3 . Beetles Argument

استدلال سوسکها

"استدلال سوسکها"ی ویتگنشتاین در نفی زبان خصوصی چنین است:

چند نفر را در نظر بگیرید که هر کدام جعبه‌ای را در اختیار دارند و هر کس درون جعبه خود چیزی را پنهان از دیگران قرار داده است به گونه‌ای که هیچکس نمی‌داند درون جعبه دیگری چیست. همه این افراد شیء درون جعبه خود را "سوسک" نام گذاری کرده‌اند. روشن است که این افراد هیچگونه تفهیم و تفاهمی را از طریق واژه "سوسک" نمی‌توانند با یکدیگر داشته باشند. چرا که هیچکس نمی‌داند مراد دیگری از واژه یاد شده چیست. از آنجا که حالات نفسانی کاملاً خصوصی‌اند و هیچکس از حالات نفسانی دیگری آگاهی مستقیم ندارد، این حالات مانند شیء درون جعبه و نامی که بر آنها می‌گذاریم شبیه همان نام "سوسک" است. من ممکن است از واژه "درد" معنایی را اراده کنم که با معنای هر کس دیگر از این واژه متفاوت باشد. (همان، ۱۳۸۵: ۱۸۷)

مقایسه دو استدلال ویتگنشتاین با یکدیگر

ویتگنشتاین در استدلال سوسکها زبان خصوصی را به این معنا محال می‌داند که کسی نمی‌تواند از حالات نفسانی و تجارب شخصی خود با دیگران سخن بگوید (تفهیم و تفاهم از طریق زبان خصوصی با دیگران منطقی ناممکن است). در عین حال می‌تواند از این حالات و تجارب با خود سخن بگوید، به بیان دیگر: هرکس فهیمی روشن از زبان خصوصی وضع شده توسط خود را دارد (در تمثیل سوسکها هر کس می‌داند که منظورش از واژه "سوسک" چیست. اگرچه نمی‌داند دیگری این واژه را به چه معنایی به کار می‌برد، اما، ویتگنشتاین در استدلال دفترچه‌یادداشت امکان شکل‌گیری زبان خصوصی حتی برای خود فرد (بی‌آنکه بخواهد با دیگران تفهیم و تفاهمی داشته باشد) هم ناممکن می‌داند. همانطور که مشاهده می‌شود از دو استدلال ویتگنشتاین در نفی زبان خصوصی استدلال دفترچه‌یادداشت رادیکالتر از استدلال سوسکها است بنابراین اگر استدلال دفترچه‌یادداشت درست باشد نیازی به طرح استدلال سوسکها نیست.

نقد زبان خصوصی ویتگنشتاین

اشکال یکم، وارد بودن نقد ویتگنشتاین به زبان عمومی

اگر استدلال ویتگنشتاین در نقد زبان خصوصی صحیح باشد با همین استدلال می‌توان زبان عمومی را نیز نقد کرد و وجود آن را محال دانست. از آنجا که هیچکس، حتی خود ویتگنشتاین، در وجود زبان عمومی تردیدی ندارد، از این رو، استدلال ویتگنشتاین در نقد زبان خصوصی مخدوش است. در توضیح این مطلب، استدلال ویتگنشتاین را در باره یک تجربه عمومی (مثلا دیدن یک پرنده) به شرح زیر تکرار می‌کنیم:

برای اولین بار که دیدن یک پرنده را تجربه می‌کنم علامتی مانند "s" را برای آن تجربه وضع و آن را در دفترچه‌ای یادداشت می‌کنم. سپس تصمیم می‌گیرم که در صورت تکرار این تجربه، علامت یاد شده را دوباره در دفترچه بنویسم. اما این بازنویسی امکان پذیر نیست زیرا آنگاه می‌توان علامت یاد شده را بار دیگر نوشت که بتوان تجربه مذکور را به درستی بازشناسی کرد، یعنی بتوان فهمید که این تجربه از نوع و جنس همان تجربه‌ای است که پیشتر از سر گذرانده‌ام. و چون در این بازشناسی تنها منبع و ابزار من حافظه من و گواهی دیگران است و حافظه و نیز گواهی دیگران خطاپذیر است، نمی‌توان با اطمینان از درستی این بازشناسی سخن گفت. تردید در درستی بازشناسی این تجربه سبب می‌شود که کاربرد دوباره علامت ناممکن شود و عدم امکان به کارگیری دوباره علامت به معنای محال بودن زبان عمومی است. به طور خلاصه: ویتگنشتاین در محال بودن زبان خصوصی به نکته‌ای معرفت‌شناختی استناد می‌ورزد و آن اینکه چون این زبان مبتنی بر حافظه شخصی فرد است و حافظه، خطاپذیر است پس وجود زبان خصوصی منطقی محال است. در نقد او باید گفت زبان عمومی هم مبتنی بر حافظه شخصی فرد و گواهی دیگران است و چون هر دو خطاپذیرند پس وجود زبان عمومی هم منطقی محال است. اما هیچکس پذیرای این نتیجه، نه ویتگنشتاین و نه هیچکس دیگر، نیست، از این رو استدلال ویتگنشتاین مخدوش است.

اشکال دوم، وجود موارد نقض

اشکال دیگری که به نظریه زبان خصوصی وارد است وجود موارد نقض فراوان بر آن است. تعابیر زبانی چون باور، توجه، شادی، غم و مانند آن بر حالات و تجاربی دلالت دارند

که خصوصی‌اند و در عین حال به صورتی معنا دار در میان مردم به کار گرفته می‌شوند. از آنجا که نظریه ویتگنشتاین در باب زبان خصوصی نظریه‌ای پسینی، و از این رو، ابطال‌پذیر است، وجود موارد یاد شده به ابطال این نظریه می‌انجامد.

پاسخ ویتگنشتاین به نقد یادشده

در بند ۲۴۳ "پژوهشهای فلسفی" می‌توان پاسخ ویتگنشتاین را به اشکال پیش‌گفته یافت. ویتگنشتاین در پاسخ، این نوع تجارب را نه خصوصی، بلکه عمومی می‌داند و معتقد است تجربه خصوصی تجربه‌ای است که قابل انتقال نباشد. او در این باره چنین می‌نویسد:

"اما آیا می‌توانیم زبانی را هم تصور کنیم که در آن شخص بتواند تجربه‌های درونی خود - احساسها، حال و وضع و غیره را برای کاربرد شخصی خویش بنویسد یا به آن بیان شفاهی ببخشد؟ - خوب مگر نمی‌توانیم در زبان معمولی خود این کار را بکنیم؟ - اما منظور من این نیست. واژه‌های منفرد این زبان قرار است به آنچه فقط برای شخص سخنگو می‌تواند معلوم باشد، ارجاع دهند، از این رو، شخص دیگری نمی‌تواند این زبان را بفهمد.^۱"

(ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۱۶۸-۱۶۹) او این بحث را در بند ۲۵۶ چنین ادامه می‌دهد:

"و اما درباره زبانی که تجربه‌های درونی مرا وصف می‌کند و فقط خود من می‌توانم بفهمم چه باید گفت؟ واژه‌ها را چگونه برای آن که مابه‌ازای احساسهایم باشند به کار می‌گیرم؟ آیا همان طور که معمولاً عمل می‌کنم؟ آیا واژه‌هایم برای احساسها با بیانهای طبیعی احساس من پیوند دارند؟ در آن حالت زبان من یک زبان خصوصی نیست. کس دیگری هم می‌تواند آن را مثل من بفهمد." (همان، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

۱. از آنجا که آخرین جمله این بخش از سخنان ویتگنشتاین را مترجم محترم کتاب پژوهش‌ها ترجمه نکرده است نگارنده آن مقاله را ترجمه و اضافه کرده است.

نقد پاسخ ویتگنشتاین

همانطور که گفته شد ویتگنشتاین در این پاسخ، تجاربی مانند باور، شادی، غم و مانند آن را نه تجاربی خصوصی، بلکه عمومی می‌داند و معتقد است که تجربه خصوصی تجربه‌ای است که قابل انتقال نباشد.

در نقد این پاسخ باید گفت که تحلیل ویتگنشتاین مسأله موارد نقض را حل می‌کند اما در عین حال نظریه زبان خصوصی را با مشکل جدی‌تری مواجه می‌سازد و آن فروکاستن این نظریه در حد یک توتولوژی بی‌حاصل است. ویتگنشتاین هم در استدلال دفترچه‌یادداشت و هم در استدلال سوسکها در پی اثبات انتقال ناپذیر بودن زبان خصوصی است. او در دو بند یاد شده از پژوهشها (۲۴۳ و ۲۵۶) در پاسخ به موارد نقضی چون تعابیر زبانی درد، غم، شادی و مانند آن، این تعابیر را به دلیل قابل انتقال بودن از مصادیق زبان خصوصی به حساب نمی‌آورد. آنچه در این دو بند و در نوع مواجه شدن ویتگنشتاین با موارد نقض مشاهده می‌شود نوعی تعریف دوباره از زبان خصوصی از جانب اوست و آن اینکه زبان خصوصی زبانی است که قابل انتقال نباشد. بنابراین گفتن اینکه "زبان خصوصی قابل انتقال نیست" چیزی جز توتولوژی زیرنخواهد بود:

"آنچه قابل انتقال نیست قابل انتقال نیست."

نتیجه

همانطور که مشاهده شد هر سه دلیل فیزیکالیست‌ها در اثبات نظریه رفتارگرایی فلسفی ناتوان هستند. و هیچگاه آنان نمی‌توانند نافی این شهود قوی درونی و علم حضوری ما نیستند که نفس و حالات نفسانی مانند درد و اندوه و شادی وجود دارند و رفتار بیرونی، نه همسان با این حالات، بلکه معلول این حالات و بروز بیرونی آنهایند.

منابع و مأخذ

۱. اتکینسون، ریتا، ل. و دیگران، ۱۳۶۹، زمینه روانشناسی، محمد تقی براهنی و همکاران، تهران، انتشارات رشد جلد ۱.
۲. چرچلند، پاول، ۱۳۸۶، ماده و آگاهی، امیر غلامی، تهران، نشر مرکز.

۳. کشفی، عبدالرسول، ۱۳۷۹، "برنتانو و نظریه التفاتی بودن آگاهی"، مدرس، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۴، شماره ۴ .
۴. لاک، جان، ۱۳۴۹، تحقیق در باره فهم بشر، رضا زاده شفق، تهران، انتشارات دهخدا.
۵. ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۳۸۵، پژوهش‌های فلسفی، فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم .
۶. ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۳۶۹، رساله منطقی - فلسفی، محمود عبادیان، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
7. Foster, John, 1991, *The Immaterial Self : A defense of the Cartesian dualist conception of the mind*, Routledge, London and New York .
8. Lloyd ,G.E.R., 1972, "Leucippus and Democritus", *The Encyclopedia of Philosophy*, vol.4, ed. Paul Edwards, Macmillan Publishing, New York,
9. Nagel ,Thomas, July 1965, *The Philosophical Review*, vol. 74, No.3
10. Smart,J.J.C., 1963, *Materialism American* , vol. LX, No. 22